

فرخی چه زمان به چغانیان رفت؟

به قلم : دکتور احمد آتش

فرخی، یکی از سه شاعر قصیده‌سرای معروف دوره غزنوی، تنها شاعر عربیست که دیوان او بطور کامل تا امروز حفظ گردیده است. (۱)

اثرا و آثار عصری و منوچهری در برابر خرابکاری‌های دوران و تغییرات ذوق حاصله از این بیشتر مقاومت کرده است. برای اثبات برتری شعر فرخی بر شعر دوشاعر دیگر این حال دلیلی کافی است: فی الحقیقت علی‌رغم تغییرات مهمی که در ذوق و محیط و موضوع‌هایی که در شعر از آن بحث می‌شود بوجود آمده است، اشعار فرخی هنوز هر قلبی را از هیجانانگیز بی‌آئی سرشار و عشق طبیعت و سرور زندگی لبریز می‌کند. در عین حال اکثر شعرهای فرخی جاندار تر بن تابلوی فتوحات قهرمانانه محمود غزنوی و جاگیر شدن دین اسلام را در هندوستان ترسیم می‌کند. ازین نظر این اشعار امین‌ترین و وثایق یکی از مهمترین ادوار تاریخی اسلامی است. بدین ترتیب اشعار فرخی هر قدر از نظر صنعت و هنرگران قدر است از نظر تاریخی نیز پر ارزش و بهاست. باین همه توان گفت که حیات این شاعر بزرگ تقریباً بتمامی برای ما مجهول است. زیرا ما خدایی درین باره محدوداند و این منابع محدود نیز در حق حیات شاعر اطلاعات کافی بدست نمی‌دهند. تنها نظامی عروضی در حق زندگی شاعر اطلاعاتی درین حدود بدست می‌دهد: فرخی فرزند جولوغ از بندگان امیر خلف بانو پس از تشکیل عاقله از دهقانی که برای او خدمت می‌کند اضافه حقوق می‌خواهد. دهقان قبول نمی‌کند و فرخی بدنبال ممدوحی شعر شناس می‌گردد و از آینده و رونده خبری می‌جوید. بآخر چغانیان می‌رود و بوسیله عمید اسعد به خدمت امیر ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی میرسد و پس از مدح او به غزنه می‌رود و به دربار محمود غزنوی داخل می‌شود. (۲)

(۱) Jan Rypka et M. Boriesky Farruhi, 1947 P. 18

(۲) نگاه کنید به چار مقاله چاپ قزوینی. آیدن قاهره ۱۰۰۰ ۱۹ ص ۳۶ به بعد و یا ددا شتجای

ناشر محترم ص ۱۶۲ بیعدها .

در مآخذ دیگر (۳) بجز قیده‌های کوچک که عبارت از اشکال تحریف شده این اطلاعات هستند خبر دیگری دیده نمی‌شود.

نویسندگان تاریخ ادبیات ایران بطور طبیعی به همین مآخذ محدود تکیه کرده یا همان‌ها را اقتباس کرده‌اند. بدین ترتیب لازم‌ترین اطلاعاتی که در حق حیات و شاعر لازم است درباره زندگی فرخی مجهول مانده است.

مثلاً می‌دانیم فرخی در چه زمان متولد شده است؟ کی از خدمت دهقان جدا می‌شود و به چغانان می‌رود؟ پس از آن چغانیان را ترک می‌کند و بدر بار محمود غزنوی می‌رسد. این مسافرت که یکی از قسمتهای مهم حیات شاعر را تشکیل می‌دهد چه زمان صورت گرفته است؟ برای بهتر روشن ساختن این وضعیت نگاهی به آثار چند تن از نویسندگان تاریخ ادبیات ایران کافی است. برون در تاریخ ادبیات مشهور خود (۴) پس از یک مقدمه کوتاه عین اطلاعات نظامی عروضی را ترجمه کرده از تفسیر یا ابیضاح دیگری خودداری می‌کند. استاد گرانقدر فروزانفر در اثر مشهور و رودی قیمت خود سخن و سخنوران، ضمن بحث از سلاطین همدوران فرخی چنین می‌گوید: «ابوالمظفر محمد بن احمد بن محمد (۶) از آل محتاج و امراء چغانیان که فرخی اولین بار از سیستان بدر بار او عزیمت کرد ... نواز شها دید و مال و منالی حاصل کرد و از آنجا بغزنین رهسپار گردید. بدین ترتیب دیده می‌شود که در اینجا بسوالانی از قبیل اینکه این مسافرت موم چه وقت واقع شده است و با کدام دوزخ حیات شاعر تصادف می‌کند هیچگونه جوابی داده نمی‌شود. تا آنجا که میدانم برای نخستین بار (ریتر) در دایرة المعارف اسلامی بزبان ترکی در ماده مربوط به فرخی این سوال را مطرح بحث قرار می‌دهد و چنین می‌گوید (۷) : ... نزد والی چغانیان ابوالمظفر... (همچنان که در ماده مربوط به دقیقی نشان داده است)

(۳) نگاه کنید به دعوفی، لباب الالباب، سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۵ شمسی، ص ۲۱؛ تذکره دولتشاه، محمد عباسی، تهران، ص ۶۳؛ آذر، آتشکده، تهران، ۱۳۳۷ شمسی، ص ۸۳؛ پیعد؛ هدایت مجمع الفصحان تهران، ۱۲۹۵، ج ۱، ص ۴۳۹؛ پیعد.

(۴) ۱۲۴ از فردوسی تا سعدی ج ۲، A Literary History of Persia

(۵) تهران، ۱۳۰۹ ش، ج ۱، ص ۱۱۴

(۶) در هر حال این اسم بذ هول اینجا قید شده است، زیرا اسم این امیر چنانکه در دیوان و چار مقاله آمده فقط ابوالمظفر احمد بن محمد بوده است.

(۷) انسا یکلوپیدی اسلام به زبان ترکی، استانبول، ۱۹۴۸، ج ۴، ص ۵۷۹؛ پیعد.

شاعر که در بن زمان تازه ازدواج کرده بود این قصیده را یعنی قصیده داغگار احداقل در سال ۳۶۹ هـ (۹۷۹ میلادی) سروده است. بعد از آن (تاریخ قطعی آن معلوم نیست) در رفته شاعران در بار محمود غزنوی داخل شده، استاد ه. ریتدر ماده مربوط به د قیقی که اینجا از آن بحث می کند و از طرف خود ایشان نوشته شده است چنین میگوید: «با این همه قصیده داغگار از قصاید نخستین فرخی است؛ اگر قبول کنیم که فرخی در سال ۴۲۹ وفات می کند، در بن زمان هشتاد سال دارد و در وقت سرودن این قصیده داغگار بیست سال داشته باشد، سال سرودن این قصیده ۳۶۹ هجری می توان بود. چنانچه دیده می شود این تاریخ کاملاً به یک فرضیه تکیه می کند. علاوه بر بن، این تاریخ قدیم تر بن و دور تر بن تاریخ است و این طور نشان میدهد که سرودن این قصیده قبل از بن تاریخ ممکن نیست ولی هر قدر عمر شاعر را کوتاه تر از هشتاد سال حساب کنیم طبق این محاسبه تاریخ سرودن این شعر بهمان مقدار به تا ریخهای مؤخر تر می آید چنانچه قدری بعد نشان داده می شود شهادت لبیبی شاعر معاصر فرخی دایر بر مرگ او در جوانی موجود است. بنابراین قبول سن هشتاد سالگی که در آن زمان آن قدر معتاد نبود برای شاعری که جو آن مرده است غیر ممکن است. پس اگر چه در بن دو مقاله مذکور مسأله مطرح بحث و گفتگو قرار می گیرد ولی بطرز بی بسیار مبهم حل گردیده است.

تکرار تمام اطلاعات که تاریخهای ادبیات در بن مسأله میدهند اگر چه غیر لازم و غیر ممکن بنظر رسد در هر حال باید یکی از آنها را، که این مسأله را بیشتر توضیح داده است، ذکر کنیم. این کتاب اثر استاد محترم ذبیح الله صفا است. آقای دا کتر صفا به استدلالی شبیه به استدلال ه. ریتدر بن نتیجه و اصل می شود (۸): «و در فرخی در خدمت امیر ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی امیر فاضل و شاعر و شاعر پرور چغانیان چنانکه از اشاره او در باره د قیقی - تا طر از نده مدیح تو... بر می آید مدتی بعد از قتل د قیقی و بنا بر بن چندین سال بعد از حدود ۳۶۷-۳۶۹ اتفاق افتاده و مثلاً بعد از حدود سال ۳۸۰ یا ۳۸۱ و غلبه ابوالمظفر احمد بر سر عم خود ابو یحیی طاهر بن فضل چغانی که دوره دوم امارت ابوالمظفر بود، است.»

اعتراضاتی که بر سال ۳۶۹ قبل از وارد شده بود بدین تاریخ نیز صادق است؛ اساساً

توجه استاد محترم باین اشتباه لازم بوده است. زیرا چند سطر بعد چنین میگویند (۹)

«از بیکیت فرخی که در مرض محمود گفته است .
کاشکی چاره دا نمی کردن که بد و بخشمی جوانی و جان
معلوم می شود که در اواخر عمر محمود (متوفی بسال ۴۲۱) فرخی هنوز در مراحل
شباب سیر میکرده و نیز از تأسفی که لیبی برفوت فرخی دارد معلوم می شود وی حتی هنگام
مرگ خود جوان بوده است.»

گر فرخی بمرد چرا عنصری نمرد ؟ پیری بماند دیرو جوانی برفت زود
فرزانه بی برفت و زرفتنش هر زبان دیوانه بی بماند و زماندنش هیچ سود
با این حال فرخی بر اثر قدرت خود در شاعری و مهارتی که در موسیقی داشت نزد
سلطان قربت و مکنات یافت .»

همچنان که استاد محترم ذبیح الله صفا قبول می کند، فرخی که بعد از از دواج در سال
۳۸۰ یا ۳۸۱ به چغانیان می رود اگر در آن وقت سنش ۱۸ - ۲۰ سال میبود میبایست
که در زمان مرگ سلطان محمود (یعنی در سال ۴۲۱) ۵۸ - ۶۰ سال داشته باشد؛ اشکار
است که هیچ کس درین سن از جوانیش بحث نمیتواند کرد معلوم است که فرخی
در سال ۴۲۹ وفات کرده، درین صورت با این محاسبه سن او باید شصت و هشت سال
باشد که این سه - سن پیری است. چون ممکن نیست سخن لیبی دایر ب جوانی فرخی
در زمان مرگ راست نباشد برای تاریخ مسافرت او به چغانیان سالهای ۳۸۰ یا ۳۸۱ قابل
قبول نیست. چنانچه در فوق گفته شد استاد محترم ذبیح الله صفا اگر استدلال نشر اقدری
ادامه میداد این عدم توافق برای خود ایشان نیز روشن میگردد.

بنا به توضیحاتی که داده شد، تاریخهای که تا کنون درباره مسافرت فرخی
به چغانیان، که از دوره های مهم تحول حیات شاعر است، داده شده است با حقیقت وفق
نمیدهد و برای این مسافرت تاریخ مؤخری بر این تاریخها جستن است .

چنان گمان میبرم که از برای یافتن این تاریخ که در منابع و ماخذ وجود ندارد تشبث
به نظریه جدیدی لازم نیست. زیرا این تاریخ در دیوان شاعر که اصلی ترین ماخذ ما
است موجود است؛ آنها در قصیده ایست که بیش از همه قصائد دیگر فرخی خواننده

و ذکر کرده می شود. این قصیده، قصیده مشهوری است که شاعر در موقع ترك سيستان و حرکت بطرف چغانیان گفته است و چنین آغاز می شود (۱۰):

با کار و آن حله بر فتم ز سيستان با حله ای تنیده ز دل یافته ز جان
از اتفاقات غریبه است که بنا بر آنچه میدانم قیدی که درین قصیده موجود
است تا امروز از دیده نویسنندگان تاریخ ادبیات پنهان مانده است این قید درین
ابیات است: (۱۱)

راهی دراز و دور ز پس کردم ای ملک تا من بکام دل بر سیدم بدین مکان ...
رقتی نمود بخت بمن این در نشاط کز فرخی جهان شناسد کس از جنان
فصل بهار تازه و نوروز دلفریب همبوی مشک با در زمین برز بوی بان
عید خجسته دست و فاداره با بهار باد شمال ملک جهان برده از خزان ...
فرخنده باد بر ملک این روزگار عید این فصل فرخجسته و نوروز دلستان
تا این هوا بسیط بود این زمین بجای طبع هوا سبک بود، آن زمین گران
ای طبع تو هوای دگر، با هوایبش ای حلیم تو زمین دگر، باز زمین بمان
ازین ابیات بروشنی پیدا است که فرخی فکر نکرده است که این قصیده خود را
در عید نوروز به امیر تقدیم کند ولی بیت زیر درین ابیات فوق:

عید خجسته دست و فاداره با بهار باد شمال ملک جهان برده از خزان
نشان میدهد که یا این عید نوروز با بیک عید دینی تصادف کرده است، یا این
دو عید آن قدر بیکدیگر نزدیک بوده اند که شاعر که از جائی دور میاید میتواند
هر دو را بیکجا تبریک بگوید هر چند که میتواند تصور کرد که مقصود شاعر از
«عید خجسته» درین بیت همان عید نوروز است، ولی بیت دیگر که کمی بعد
درین شعر میاید:

فرخنده باد بر ملک این روزگار عید و فصل فرخجسته و نوروز دلستان
نشان میدهد که مقصودش تنها عید نوروز نیست، بلکه در همان موقع از یک
عید دینی بحث می شود زیرا در اینجا شاعر امیر را از سه چیز جدا گانه تبریک می گوید:
آمدن فصل بهار و نوروز و یک عید دگر، که باید قاعده یک عید دینی باشد. و ادعای

(۱۰) دیوان حکیم فرخی سیستانی، عبدالرسولی، تهران، ۱۳۱۱ ش ۳۳۱

(۱۱) همین اثر ۳۳۳ بیت های ۱۰-۱۲-۱۶-۱۸

عاطفه امکان این که این کلمات را بدل یکدیگر قبول کنیم، نمی دهد بدین ترتیب و قتی که فرخی به چغا نیان آمده است یک عید دینی با عید نوروز مصادف بوده است یا این دو عید در فاصله بسیار نزدیکی بهم قرار گرفته بوده اند. اینقدر هست که فرینه دال بر اینکه این عید دینی کدام عید است موجود نیست. بنا برین این عید یکی از دو عید رمضان یا قربان میتواند بود.

معلوم است که نوروز چون همیشه بر گذشت سالهای شمسی حساب می شود ثابت است (۱۲) و در برابر آن از آن جا که عیدهای دینی بر اساس سالهای قمری حساب می شود نظر بر روزهای سالهای شمسی متغیرند، فقط در بعضی موارد استثنائی اعیاد دینی با عید نوروز در یک روز یا در روزهای نزدیک واقع می شوند. حالا اگر حساب کنیم که این تقابل با نزدیک شدن عیدها که در یک عصر یک یاد و بار واقع شده است در چه سالی اتفاق افتاده، بدیهی است که سال مسافرت شاعر به چغانیان بطور قطع تعیین می شود.

اگر عید مقصود فرخی عید رمضان (اول شوال) باشد، بر اساس جدول های ما هله تنها در سال ۴۰۵ هجری (۱۰۱۴ میلادی) اول شوال به ۲۵ مارس (۴ فروردین) و در سال ۴۰۶ هجری (۱۰۱۵ میلادی) ۱۳ مارس (۲۲ اسفند) تصادف می کند و باید که فرخی این قصیده را در این سالها گفته باشد. اگر عید مورد نظر شاعر عید قربان (۱۰ ذی حجه) باشد، این عید در سال ۳۷۸ هجری (۹۸۹ میلادی) به ۲۲ مارس (۲ فروردین) مصادف شده است. اما این تاریخ بدلائلی که در بالا توضیح گردید قابل قبول نیست. بعد ازین در سال ۴۱۲ هجری (۱۰۲۲ میلادی) روز اول عید قربان به ۱۸ مارس (روز اول فروردین) تطبیق می کند. درین صورت فرخی این شعر را درین تاریخ میتواند گفته باشد.

(۱۲) معلوم است که به اثر خطاهای معاصره ای، نوروز تغییر یافته و در عصرهای نخستین اسلام به ماه حزیران (خرداد و تیر) مصادف شده است. نگاه کنید به: تقی زاده، گاه شماری در ایران قدیم، تهران ۱۳۱۶ ش، ۱۶۵. بعد با اینکه شهادتی بسیار قوی در دست داریم که نشان میدهد که روز نوروز در زمان فرخی مصادف بداخل شدن آفتاب پیرج حمل میباشد. این شهادت گفته های عالم و هیئت شناس بزرگ البیرونی میباشد. (وقد زال هذا اليوم اعنى النوروز عن وقتة حتى صار فى زماننا يوافق دخول الشمس برج الحمل وهو اول الربيع فجرى الرسم الملوك خراسان فيه ان يخلعوا اعلى اساورتهم الخلع الربيعية والصيفية) الاثار الباقية عن... نشر Leipzig ۱۹۲۳ ص ۲۱۷)

سالهای ۴۰۵-۴۰۶ هجری (۱۰۱۴-۱۰۱۵ میلادی) یا ۴۱۲ (۱۰۲۲ میلادی) که برای مسافرت فرخی بچغانیان در اینجا تعیین شد، هر چند که از تاریخهای که تا حال پیشنهاد کرده بودند (یعنی بعد از سالهای ۳۶۹، ۳۸۰، ۳۸۱) بسیار مؤخر است و از بن روی قدری غریب بنظر میاید اما این تاریخها با واقع حیات شاعر کاملاً قابل تطبیق است، زیرا:

الف - فرخی پس از ازدواج بسبب افزایش هزینه زندگی بچغانیان رفته است. درین اثناء بنا به عرف و عادت آن روزگار، چنانچه استاد ه، ریترنیز قبول کرده است، حداکثر بیست ساله میتواند بود. بدین ترتیب باید که سال تولد او میان سالهای ۳۸۵-۳۹۲ هجری باشد. شعری را که فرخی در زمان بیماری سلطان محمود غزنوی (اگر این شعر بمناسبت آخرین بیماری سلطان در سال ۴۲۱ هجری ۱۰۳۰ میلادی گفته نشده باشد، باید که بمناسبت بیماری یکسال قبل از آن باشد) گفته است و در آن از آرزوی بخشیدن جوانی خود به محمود بحث میکنند استاد ذیح الله صفانشان داده بود؛ بنا محاسبه ای که کرده ایم سن شاعر درین زمان باید که در حدود ۲۹ تا ۳۶ سال بوده باشد. فوق العاده مناسب است که شخصی درین سن باشد و از آرزوی بخشیدن جوانی خود بکسی دیگر بحث کند.

ب - شعر لبیبی را در باره جوان بودن فرخی در موقع بخرگدر بالانشان دادیم، بنا محاسبه ای که میتوان کرد سن شاعر در اثناء مرگ در بین ۳۷-۴۲ سال میباشد که با اینکه نسبت بآن روزگار، فرخی قدری از جوانی گذشته است معینا در سنی است که میتوان او را جوان شمرد.

جواب دادن بسوال دیگری که با مسافرت فرخی بچغانیان تعلق دارد و لازم است: چه مدتی شاعر در چغانیان روزگار گذرانیده است؟ ه. ریترنیز گفتار اشاره شده در فوق درین مورد بگفتن تاریخ قطعی آن معلوم نیست، اکتفاء می کند. استاد محترم ذیح الله صفا چنین جواب میدهد: «و چون ورود فرخی بدر بار محمود مصارف با دوره قدرت و اهمیت آن پادشاه بوده است باید تا ریخ آن مربوط ببعد از سال ۳۹۰ بوده باشد» (۱۳) چون سال ۳۸۰ یا ۳۸۱ را که استاد محترم برای سال مسافرت

فرخی بچغانیان پذیرفته اند نمیتوان پذیرفت ، سال ۳۹۰ نیز که برین اساس برای سال ورود او بدر بار محمود غزنوی تعیین میشود طبعاً مورد قبول واقع نمی شود . علاوه بر آن هیچ دلیل یا اماره‌ای برای زندگی ده ساله شاعر یا مدتی نزدیک بده سال در دربار چغانیان در دست نیست .

در دیوان فرخی چار شعر مربوط باین مسافرت موجود است :

(۱) قصیده «با کاروان حله ...» (۱۴) که شاعر محتملاً آنرا قبل از حرکت از سیستان ساخته و حاضر کرده بوده است ؛

(۲) قصیده‌ای که شاعر برای شناساندن خود به عمید اسعد و تأمین حسن قبول

امیر چغانی بواسطه او سروده است ؛ زیرا درین قصیده چنین میگوید (۱۵) :

خواجه بو منصور دستور عمید اسعد کزوست سعد اجرام سپهر و فخر اسلاف گهر
دولتش گیتی پناه و نعمتش زائر تراز هببتش دریا گذار و همتش گردون سپهر
ممتحن رادیدن او باشد از غمها فرج منهنم رانام او بردشمنان باشد ظفر ...
همچنین نوروز خرم صد هزاران بگذران همچنین ماه مبارک صد هزاران برشمر
(۳) قصیده داغگاه (۱۶) مشهور که در یک شب با قصیده «با کاروان حله ...» بامیر چغانی خوانده است ؛

(۴) باز هم قصیده است که بمناسبت تبریک عید مهرگان به امیر ابوالمظفر

چغانی ساخته است (۱۷) این قصیده چنین آغاز می شود :

تاخزان تاختن آورد سویی باد شمال همچو سرما زده باز لزه گشت آب زلال
وازین بیت فوراً احساس می‌گردد که شاعر این قصیده را بمناسبت عید مهرگان و فصل خزان سروده است این بیت دیگر این نکته را بکمال وضوح نشان میدهد (۱۸) :

مهرگان جشن فریدون ملک فرخ باد بر توای همچو فریدون ملک فرخ فال
(بقیه در صفحه ۳۶)

(۱۴) دیوان حکیم فرخی سیستانی ، ص ۳۳۱ پیوسته .

(۱۵) دیوان ، ص ۱۹۰ ، بیت ۲۱ — ۲۲ ؛ ص ۱۹۱ ، بیت ۷ و ۱۵

(۱۶) دیوان ص ۱۷۷ — ۱۸۲

(۱۷) دیوان حکیم فرخی سیستانی ، ص ۲۲۱ — ۲۲۳

(۱۸) دیوان ، ص ۲۲۳ ، بیت ۳